دقتی در استدلال سید بحرالعلوم بر استفاده حجیت رویت قبل از زوال حتی بنابر مبنای وحید

شاگرد: اگر ما مفهوم را روی رؤیت نبریم، بگوییم در اینجا «وسط» داخلت کرده؛ یعنی رؤیت در وسط، مقابل عدم رؤیت نیست. بلکه رؤیت مسلم است. میگوید اگر رؤیت در وسط و آخر بود، اینها را داخلت نده. آن وقت میتواند مفهوم داشته باشد که اگر قبل از وسط و در اول روز... .

شاگرد۱: آن جا به اضافه رؤیت متعارف که در شب قبل بوده... .

> 22:07

استاد: ببینید خود مرحوم سید هم که وسط را همین معنا کردهاند، خود ایشان در منطوق گیر میافتند. لذا تعارض بین مفهوم و منطوق شد. در آخر هم تکه مفهوم را بردند؛ همین وسطی که شما فرمودید را گفتند اجماع که آن را میبرد. یک تکه آن میماند، خب آن تکه اش را هم منطوق با اطلاق بر آن دلالت دارد، گفتند آن وقت مجبوریم که مفهوم را کنار بگذاریم. ببینید تا کجا رفتند! آن هم منطوق میگوید نه. میگویند اگر اطلاق منطوق را بگیری بایدکلاً از مفهوم دست بردارید. مفهومی که اصلش را من میگویم نیست، ایشان تکه آخر آن را با اجماع برداشتند. تکه اول آن هم با منطوق معارض بود، با یک قاعده اصولی که اگر از تخصیص منطوق بردارید، مجبور هستید از کل مفهوم دست بردارید، سر رساندند. ببینید این وسط گرفتن حتی روی فرمایش شما چقدر ضعیف است. شما حرف سید را میفرمایید. میگویید سید وسط را فرمودند.

شاگرد۴: اینکه سید در ادامه فرمودند برای این بود که میخواستند معیار را برای قبل از زوال ببرند. شما دیروز فرمودید بهخاطر اجماع مرکب است. فرض بگیریم اصلاً اجماع مرکب ندارید. یعنی اگر اول روز تا ساعت ده دیدیدم، یک حکم دارد. ده تا دو، یک حکم دارد. و بعد از دو هم یک حکم دارد. اگر این فرض را بگیریم سید میفرمایند اگر وسط روز دیدید، ادامه بدهید. اگر اول روز تا ساعت ده دیدید، میتوانید روزه را بخورید. بعدش را هم به اجماع کنار میگذاریم.

استاد: قبل از اجماع، خود مفهوم این را میگویدای نه؟ استظهار عرفی کنیم. فعلاً اجماع را کنار میگذاریم. فعلاً کسی خبر از اجماع ندارد. ای اصلاً ممکن است منافشهای در اصل تحقق اجماع بکند. خب الآن مفهوم عرف عقلاء عام از این حدیث چه میشود؟ روزه را گرفتهاید شده سیام ماه مبارک. اگر

وسط روز دیدی؛ یعنی فرض می‌گیریم از ده تا دو. اگر از ساعت ده تا دو دیدی «فاتم‌ّصومه الی اللیل». اما اگر ساعت هشت دیدی، برو بخور، «لاتتم‌ّ». اگر ساعت چهار دیدی «لاتتم‌ّ». این استظهار عرفی از این روایت هست؟! فقط همین روایت باشد. کاری به بیرون نداشته باشید.

شاگرد: شاید ساعت چهار را نگوییم.

استاد: خالصه چه زمانی را بگوییم؟ شما تعیین کنید.

شاگرد: همان ساعت هشت بخورد؛ «لاتتم‌ّ».

استاد: چرا چهارش را نگوییم؟ و حال آنکه مفهوم دارد.

شاگرد: ممکن است مفهوم موافق درست کنیم و بگوییم اگر وسط روز دیدی آن را تمام کن، به طریق اولی هم اگر ساعت چهار دیدی آن را تمام کن. یعنی بگوییم نسبت به ساعت چهار بعد از ظهر مفهوم مخالف نیست. فقط نسبت به صبح است.

استاد: برفرض اگر «او آخره» از امام بوده باشد، آن جا می‌توانستند بگویند اینجا نمی‌توانند بگویند؟!

شاگرد: نیازی نیست چون مفهوم موافق داریم.

شاگرد۲: یعنی ابتدای زمان است؛ از مبدائی که می‌توانی ببینی...؛ اگر از وسط النهار دیدی به ماه بعد می‌رود. آخر نهار هم به طریق اولی داخل می‌شود.

شاگرد۴: قبل از زوال را چه می‌گویید؟

شاگرد۲: می‌گوییم ساعت ده تا دو روزه را تمام کن، بعد از دو هم به طریق اولی آن را تمام کن، ولی قبل از ساعت ده لاتتم‌ّ.

شاگرد: اگر زوال را وسط بگیریم دیگر نیازی به اینها هم نیست. یعنی مبدأ زوال باشد.

استاد: خب اگر قبل از زوال دیدی، ای فرض دیروز که اصلاً ندیدی، چطور می‌شود؟

شاگرد: ناظر به آن نیست. مفهوم نسبت به وسط نقش دارد. رؤیت که مفروض است.

استاد: اینکه مفهوم وصف می‌شود! مفهوم شرط نمی‌شود. ای حتی مفهوم لقب.

شاگرد: جمله شرطیه آمده، ناظر به قید وسط است.

استاد: پس مفهوم لقب می‌شود. وصف هم نمی‌شود.

شاگرد۲: به این شرط می‌گویند. مثل «ان جاءکم فاسق».

استاد: آن جا هم اشکال بود. یکی از اشکالاتی که در «ان جاءکم فاسق بنباء» همین بود که مفهوم شرط نیست.

شاگرد۲: آن دعاهای که می‌گویند مفهوم شرط است در اینجا هم می‌توانند بگویند شرط است. یعنی شاید در مفهوم شرط توسعه بدهند و بگویند آن را هم می‌گیرد. یعنی بحث اصولی می‌شود که

ببینند شرط هست ای نیست.

استاد: وقتی آن‌ها بگویند و واضح باشد که در «ان جاءکم فاسق»، شرط به مجیء می‌خورد، اگر آن باشد که اساساً عبارت این می‌شود: «ان جاءکم فاسق» یعنی «تبین نبأ الفاسق». این مفهوم لقب می‌شود. اینجا هم «لاتتمّ عند اول النهار». اول نهار لقب است حتی وصف هم نیست. «لاتتم عند اول النهار»، شرط به این بر می‌گردد. لقب مفهوم دارد ای ندارد؟

شاگرد: نه.

استاد: ندارد. نوعاً که می‌گویند ندارد. اگر آن ضابط مفهوم را اعمال کنیم... . آن ضابط خیلی مهم است که اینها مصادیق و صغریاتش هستند.

شاگرد۲: اولویت حرف خوبی بود. یعنی بگوییم اگر وسط روز دیدی، روزه ات را ادامه بده چون ماه رمضان است، به طریق اولی اگر بعد از وسط دیدی روزه ات را ادامه بده.

استاد: طرف صبح چطور؟

شاگرد۲: اولویت در بعد از وسط می‌آید ولی برای قبل از وسط آن اولویت نمی‌آید. یعنی شما می‌خواستید مفهوم گیری کنید که در غیر از وسط، روزه ات را بخور. می‌گوییم در بعد از وسط نمی‌توانید هم نمی‌توانید بخورید. چون اولویت پررنگ تر است. یک برداشت اولویت می‌کنیم و می‌گوییم تو که در وسط روزه ات را ادامه می‌دهی، به طریق اولی اگر در وسط دیدی باید روزه ات را ادامه بدهی.

استاد: روی این فرض جلو می‌رویم که اگر ده به بعد دید باید ادامه بدهد، ای نه، می‌خواهیم آن اجماع را بیاوریم که زوال است؟

شاگرد: صرف‌نظر از آن اجماع عرض می‌کنم؛ اگر وسط ده تا دو باشد؛ اگر از این روایت فهمیدیم اگر ده تا دو هلال را دیدی روزه‌ات را ادامه بده، به طریق اولی اگر بعد از وسط دیدیم هم ادامه بده چون ماه رمضان است.

استاد: خُب اگر وسط نبود و اول دیدی، چه کار کن؟ لاتتمّ! می‌توانی بخوری. اول مشکلی که این مفهوم دارد این است که این مفهوم کلامی را القاء می‌کند که سرتا پا عدم انضباط است. وسط چه زمانی است؟ عرف عام چه می‌گوید؟ می‌گویند روایت فرموده «اذا رایته وسط النهار»، حالا ساعت هشت و نیم و نه است، اصلاً هست ای نیست؟

> 29:38

شاگرد۲: وسط خود زوال است.

استاد: خُب اگر خود زوال گرفتیم برگردیم؛ اگر زوال بگیریم و بگوییم وسط به‌معنای زوال است. اینجا با ملاحظات پنج دقیقه‌ای ببینید. می‌گویید اگر پنج دقیقه به دوازده هست، لاتتمّ. اگر پنج دقیقه بعد از دوازده است، تتمّ. عرفا از این مفهوم در می‌آید؟! اذا رایته وسط النهار فاتمّ! یعنی زوال شده. اگر پنج دقیقه قبلش هست، لاتتمّ. اگر اینطور باشد که مفهوم را به‌معنای وسط بگیریم معادل می‌شود با حدیث صریح عبید و حماد.

شاگرد: «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلته المماضیه... ».

استاد: بله.

شاگرد: خیلی به ذهن می‌آید که می‌خواهد همان را بگوید. وقتی «وسط النهار» می‌گویند چه زمانی شما می‌گویید وسط روز شد؟ زوال که شد می‌گویید شد وسط روز.

استاد: مطلب در اینجا به این وضوح نیست. جلوتر هم عرض کردم طرفین در ادله خودشان این روایت را آورده‌اند. یعنی وقتی سید می‌گویند «دلّ علی مختاران»، همین روایت را آورده‌اند. وحید هم وقتی می‌خواهند بگویند «دلّ علی حجیة قول المشهور»، این روایت را آورده‌اند. ببینید اینطور نیست که بگویید واضح است! وقتی دو صنف از علماء بزرگ بیایند معلوم می‌شود که نگاه‌ها دخالت می‌کند. با پیش‌فرض‌هایی که در ذهن شما است به روایت نگاه می‌کنید و می‌گویید واضح است که همین است. اینکه می‌گویند بستری که در استظهار و تفسیر متن دخالت می‌کند مهم است، یکی از آن‌ها همینجا است. حتی جالب این است که وحید در آن رساله خودشان از فیض تعجب می‌کنند و می‌گویند عجب است که این روایت اسحاق بن عمار و ابن قیس را برای مختار خودش آورده است! سید هم همین کار را کردند. ایشان می‌گویند «من العجب!»؛ تعجب است! لذا معلوم می‌شود که باید بیشتر روی این روایت تأمل شود؛ «وسط النهار».

شاگرد: بالأخره دیدن مجموع روایات هم یک چیزی است.

استاد: من در قبل از زوال یک استظهاری داشتم. اگر نظر شریفتان باشد من می‌گفتم زوال یک لحظه است. وقتی کلمه قبل و بعد، برای یک لحظه می‌آید معلوم می‌شود که القاء کننده ی کلام در مقام القاء یک ضابطه است. اما کلمه «وسط» زوال نیست. «وسط النهار» در عرف عام، زوال نیست. کلمه «وسط» با کلمه «زوال» تفاوت می‌کند. لحظه نیست.

شاگرد: شما چه زمانی می‌گویید آلآن وسط روز شد؟ وقتی اذان می‌گویند می‌گویید روز وسط شد.

استاد: می‌گویید روز نصفه شد. در «نصفه شد» هم عرف مسامحه می‌کنند.

شاگرد: عرفاً وقتی زوال را احراز کردند می‌گویند روز نصفه شد. لذا بعید نیست که این «وسط» هم لحظه باشد.

استاد: در بحث روایت ابن قیس، سائر موارد «وسط» را حتی در غیر مسأله رؤیت هلال آوردیم و بحث کردیم. الآن چنین چیزی به ذهنم خطور کرد. یعنی من فقط در مسأله رؤیت هلال، بلکه در سائر موارد هم از استعمالات «وسط» بحث کردیم.

شاگرد۲: نکته‌ای خلاف این استظهار به ذهنم رسید؛ باید حالتی را فرض کنیم که شخص تنها در زوال هلال دیده و بعد ندیده است. این استدلال‌ها به این است که جزء قبل و بعدش هم نیست. وقتی می‌گوید «وسط نهار» دیده، آیا منظور امام این بوده که بالأخره قبل و بعدش را هم دیده یا نه؟ فرض را باید به این سمت ببری که در زوال یک لحظه دیده و بعد ندیده است.

شاگرد: در روایت دارد «من وسط النهار».

استاد: «من» ندارد. ظاهراً در وسائل هست. اما در اصل تهذیب نیست. در روایت محمد بن قیس همان جا زیر کلمه «من» خط کشیده‌ام.

شاگرد۲: شما از این «من» استفاده می‌کردید که چون «من» به‌معنای «از» است، پس دارد لحظه را می‌گوید.

استاد: آن وقت در نسخه تهذیب هم بود یا نبود؟

شاگرد۲: یک روایت داشت... .

استاد: الآن یادداشتم را نمیدانم چیست. حال باز هم برمیگردیم و روی کلمه «وسط» بیشتر تأمل میکنیم.

در اینکه در اینجا در جمله شرطیه چون «اتمّ» هست، برای عدم اعتناء به شرط است؛ عدم اعتناء به رؤیت است، نه «وسط». شرط به رؤیت خورده، نه به وسط. اگر به وسط بزنید، مفهوم لقب میشود. دقت در این روشن است. حال یک کسی چیزی میگوید حرف دیگری است. اینجا «ان رایته» دارد، اگر «ان» بگویید، «ان» به رؤیت خورده است، لذا سید خودشان فرمودهاند «عدم الرویه». ببینید تعبیری سید خیلی لطیف و خوب بود. فرمودند: «تدل علی عدم وجوب الاتمام عند عدم الرویة فی الوسط». «عدم الرویه فی الوسط» فرمایش خودشان را میگیرد که اصلاً هم نبینیم. دو خط بعدش گفتهاند «و لان عدم اعتبار الرویة»، این خیلی خوب بود. یعنی دقیقاً ازکاز سید در مقصود از القاء این کلام، «عدم اعتبار الرویه» است. این «رؤیت» «کَلا رؤیت» است. خُب اگر میخواهید این را بگویید که مفهوم ندارد.

شاگرد: نفی و «الا» دارد؛ «لم تروا الا من وسط...» یک حصری در آن هست؟

استاد: ببینید شما روایت ابن قیس را میخوانید. قبلاً بحث آن شده است. شاید هم برای سه سال پیش میشود. چون بین بحث به این روایت رسیدهایم، به بحث تلسکوپ رسیدیم. یک سال بحث تلسکوپ بود بعد به این روایت برگشتیم. این برای سه سال قبل است. من در اینجا نوشته ام «مفهومش رایتم، مفهومش لا». باید دوباره نگاه کنم. زیر آن مطالبی را نوشته ام. چون پیاده شده تفصیل آن در آن جلسات هست. عنوان هم دارد. دیگر نباید تکتک جلسات را بگردید. خلاصه بحث بالای نام فایل هست. خلاصه آن بالای آن موجود است. نگاه کنید درجایی که از روایت ابن قیس صحبت شده میتوانید ببینید.

شاگرد: الآن صحبت این نیست که اسم مفهوم را چه چیزی بگذاریم؛ مفهوم شرط بگذاریم یا ... . خلاصه وقتی روایت را با هم میبینیم اینجا مفهوم دارد. عین همان روایت «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلته المامضیه و اذا رایته بعد الزوال فهو للیلته المستقبله». این هم دارد همان را میگوید. «اذا رایته وسط النهار...»، وسطی که عرف عام میگویند دیگر روز شد. «اذا رایته وسط النهار فاتمّوموه الی اللیل، فهو للیلته المامضیه» اما «اذا رایته قبل الوسط فهو للیلته المامضیه».

شاگرد۲: اگر پنج دقیقه قبل از زوال دید باید چه کار کند؟

شاگرد: وسط یعنی زوال؛ وقتی زوال شد عرف میگوید حال وسط شد.

شاگرد۲: متعارف این است که از پنج دقیقه قبلش هم میبینند. این را چه کار میکنید؟

> 39:02

شاگرد: پنج دقیقه قبل، «فهو للیلته المامضیه».

استاد: اینها را وقتی از کلمه «وسط» بحث کردیم مفصل عرض کردم. گاهی «وسط» میگوییم بهمعنای قبل از طلوع و بعد از طلوع. آیه شریفه هم دارد: «أَقِمِ الصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ الشَّمسِ إِلَىٰ غَسَقِ

لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ[1]، «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ[2]». «طرفی النهار» به چه معنا است؟ یعنی ساعت هفت صبح و چهار بعد از ظهر؟! نه، «طرفی النهار» یعنی بعد الطلوع و مغرب. خُب شما «وسط» را معنا کنید. قبلاً آیه‌ها را آورده‌ام. «طرفی النهار»، اینجا می‌گوید «اذا رایته وسط النهار»، یعنی «ال طرفی النهار». این دلالت دارد که «وسط» یعنی اثناء. یعنی وقتی روز شده. یک دلالت خیلی روشنی است. پس با این وضوح اصلاً این بحث‌ها پیش نمی‌آید.

شاگرد۲: در آیه که «وسط» نداشت. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ».

استاد: می‌دانم، می‌خواهم از «طرف»، «وسط» را کشف کنم. وقتی فهمیدی مقصود از «طرفین» واضح است، «وسط» هم با عنایت به «طرفین» روشن می‌شود. الآن وقتی می‌گویند «طرفی النهار»، طرفین وسط دارد یا ندارد؟! در «طرفی النهار» وسط چیست؟

شاگرد۲: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى[3]» که واضح‌تر است، در این آیه «وسط» دارد.

استاد: در آن جا محتمل است که وسط کمی باشد، نه وسط وقتی. کل شب‌انه‌روز را بحث کردیم. اتفاقا راجع به «وسطی» هم بحث کردیم.

شاگرد: در «طرفی» قرینه داریم که «وسط» به‌معنای اثناء می‌شود، کما اینکه اول نهار و وسط نهار و آخر نهار، قرینه است که وسط به‌معنای از صبح تا آخر شب نمی‌شود. در اینجا هیچ‌کدام از این قرینه‌ها نیست، بحث این است که اگر این وسط به‌معنای اثناء باشد، قرینه آن تنها «اتمّ» است؟

استاد: نه، روی مبنای وحید، اینطور است. روی مبنای سید اصلاً مقصود اول ماه است؛ روی مبنای شیخ روایت برای اول ماه است. آن جا باید ببینیم مفهوم چه می‌شود. حضرت فرمودند دیشب را ندیدی، فردا سیام شعبان است، «اذا رایته وسط النهار فاتمّ صومه الی اللیل»، یعنی اگر وسط دیدی؛ با این فرمایش شما؛ یعنی اگر از زوال به بعد دیدی اتمام کن، اگر از قبلش ندیدی اتمام نکن. این مفهوم را قبول دارید؟! روی مبنای سید، برای اول ماه.

شاگرد: اینکه دیگر بحث دیگری می‌شود.

استاد: نه بحث دیگری نیست. اگر جمله مفهوم دارد چه اول ماه ببریم و چه آخر ماه ببریم، مفهوم دار بودنش که فرقی نمی‌کند. من از قرینه آخر ماه می‌خواهم مقصود از القاء کلام او از مفهوم را بیاندازم. شما که عرض من را در آخر ماه قبول نکنید، در فرمایش شما که اول و آخر فرقی نمی‌کند.

شاگرد: فرق نمی‌کند، ولی وقتی روی مبنای مرحوم وحید ترجمه کردی معیار به دست می‌آید.

استاد: خُب همین معیار را به اول ماه می‌آوریم.

شاگرد: معیار این می‌شود، اعتناء به قبل از زوال و بعد از زوال. این همان عبارت «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلته المامضیه» است که به آخر ماه تطبیقش داده است. روی مبنای وحید لازم نیست این را به اول ماه ببرید. رو مبنای وحید همین قدر ترجمه کنید.

استاد: اگر سید مفهوم را می‌پذیرند، باید اول ماه را هم بپذیرند.

شاگرد۲: آن جا باید توجیهاتی کنیم مانند اینکه «اتمّ» صوم مستحب است، ای جایز است و ... .

استاد: ایشان امر را واجب گرفته‌اند. روی این مفهومی که خودشان می‌گویند مفهوم داریم، این قدر با استادشان بحث می‌کنند. خُب اگر داریم، اول ماه هم داریم. شما امر وجوبی را در اول ماه برای بعد از ظهر قائل هستید؟!

شاگرد: این اشکال مشترک الورود است. به شما هم اشکال می‌شود. شما فرمودید اگر روز آخر باشد من می‌گویم مفهوم دارد.

استاد: نه، من گفتم می‌گوید ادامه بده؛ یعنی ماه را روزه می‌گرفتی؛ تفاوت در این بود. آن جا مجرای استمرار کار بود. تفاوت می‌کرد.

شاگرد۲: بالأخره این روایت را هر کاری کنید باید در آن تصرف کرد. ای باید بگوییم فقط مربوط به آخر ماه است و به اول ماه نیست.

شاگرد: سید مفهوم اول ماه را قبول می‌کنند.

استاد: مفهوم اول ماه، در بعد از ظهر، اتم؟

شاگرد: سید قائل به مفهوم موافق نبودند آن را به اجماع خارج کردند.

استاد: اتفاقا ایشان درست برعکس عمل کردند. یعنی برای اول ماه، گفتند روایت فقط برای قبل از زوال است.

شاگرد: آخر ماه را هم می‌گویند برای قبل از زوال است.

استاد: نه، در اینجا آخر را که به اجماع خارج کردند، اول ماه که دیدند با مبانی خودشان به چه صورت می‌شود؟

شاگرد: گفتند اگر بعد از زوال باشد با اجماع خارج می‌شود و قبل از زوال معتبر است، «اتم صومه».

استاد: خُب در اول ماه «اتمّ صومه» یعنی بعد از زوال «لاتتمّ»؟!

شاگرد: به اجماع.

استاد: قبل از زوالش اتمّ. در نظر سید، مفهوم در اول ماه همین می‌شود که شما تمام کن. اگر قبل از زوال است، اتمّ. به طریق اولی اتمّ بعد از زوال هست.

شاگرد: نه. سید اصلاً طریق اولی را نگفت.

استاد: اگر استظهار از حدیث برای آخر اولویت بود، فرقی نمی‌کند.

شاگرد: در آخر، اولویت استظهار می‌شود.

استاد: یعنی وقتی از وسط دیدی اتمّ. این قبول است. اگر در اول ماه از زوال به بعد دیدی، اتمّ.

شاگرد: نه، وسط یعنی اگر ده تا دوازده دیدی اتمّ.

استاد: سید که این را نمی‌گویند. از ده تا دوازده می‌گفتند؟!

شاگرد۲: تقریری که ما کردیم وسط، یعنی زوال.

> 46:38

استاد: بله، آخر ماه را هم باید همینطور تقریر کنیم. چراهای ندارم. سید هم همینطور تقریر کردند. لذا میگوییم دو جور میشود. حالا شما میفرمایید یک جور میشود، من دوباره تأمل میکنم.

شاگرد: عرض من این بود: با توجه به مفهومی که در آخر بیان کردهاند؛ فرض ما این بود که روز را سه بخش کنیم، طبق این بیان اگر اول ماه بیاییم، همین بیان میآید. فقط یک تفاوتی دارد. آن جا یک اولویتی هست، اما در اینجا شاید اولویت برعکس باشد. برفرض اینکه روز را سه قسمت کنیم. اول روز چهار ساعت، وسط روز چهار روز، آخر روز هم چهار ساعت. طبق این تقسیم، ده تا دوازده را منطوق روایت میگوید اتمّ واجب است روزه را بگیری. این قطعی است. مفهوم میگوید اگر قبل از ده ندی نمیخواهد روزه را بگیری و واجب نیست. اگر بعد از دو هم ندی واجب نیست. خُب بعد از دو ندی اجماع هم هست که واجب نیست. ولی در اینجا میگوییم مفهوم نسبت به قبل از ساعت ده وارد نمیشود. چرا؟ آن جا میتوان طریق اولویت گرفت.

استاد: اجماع مرکب و ...

شاگرد۲: بله. در اینجا اولویت در قسمت اولش هست. در آخر ماه در بعد از ظهرش بود و در اول ماه در اول روز. میگوید اگر ده تا دو ندی روزه را تمام کن، به طریق اولی قبل از ده باید تمام کنی. اولویت برعکس میشود.

استاد: علی ای حال در این چند دقیقه این حدیث را جمعبندی کنم. البته اگر میخواهید بیشتر بحث شود مشکلی ندارم، ولی نگاه کنیم که قبلاً چه بحث کردهایم تا تکرار نشود.

---

[1] الاسراء ۷۸

[2] هود ۱۱۴

[3] البقره ۲۳۸

بازبینی #1
ایجاد شده 28 آوریل 2026 13:21:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 آوریل 2026 13:25:52 توسط ... .